

در ۱۰ سال اول
این دوره، چین
یک رویکرد
عمدتاً واکنشی
رانسبت به
مداخله ایالات
متحده اتخاذ و
با دولت جدید
افغانستان که
تحت حمایت
ایالات متحده
بود، تعامل
محدودی را
برقرار و هرگونه
دخال مستقیم
امنیتی در این
کشور را رد کرد

افغانستان مورد توجه بیشتر سیاستگذاران چینی قرار خواهد گرفت، اما میزان دقیق اهمیت فزاینده افغانستان منوط به برداشت سیاستگذاران از منافع چین و آسیب پذیری های آن در افغانستان خواهد بود. در میان منافع چین، امنیت و ثبات در سین کیانگ و در امتداد منطقه مرزی گسترده تر غربی همچنان بر ملاحظات اقتصادی غلبه دارد.

در میان این آسیب پذیری ها، ماهیت و شایستگی رژیم طالبان و موقعیت راهبردی ایالات متحده از سایر آسیب ها برجسته ترند. چین به شدت از محدودیت هایی که مداخلات خارجی با نفوذ در طالبان ایجاد خواهد کرد آگاه است، بنابراین سهم آینده چین در بازسازی افغانستان هر چند بدون شک بیشتر خواهد شد، اما با چنین واقع گرایی محدود خواهد بود.

چین منتقد راهبرد ایالات متحده برای خروج از افغانستان و به امان خدرا کردن آن کشور به منظور تمرکز با رقابت با چین در منطقه است. چین هم در آشفتگی هایی که واشنگتن در افغانستان ایجاد کرده و هم در تعدیل تهاجم راهبردی علیه آن گرفتار خواهد شد. افزایش رقابت بین دو کشور مانع از همکاری معنا دار آنها در مورد افغانستان خواهد بود، در حالی که این همکاری ضروری است و در صورت موفقیت به کاهش رقابت بین آنها کمک خواهد کرد.

پیشینه تاریخی

افغانستان در ژانویه سال ۱۹۵۵ با جمهوری خلق چین رابطه دیپلماتیک رسمی برقرار کرد و یکی از اولین کشورهای بود که دولت جدید به رهبری کمونیست ها را در پکن به رسمیت شناخت. این روابط از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا پایان دهه

۱۹۸۰ به دلیل آنکه افغانستان تحت قلمرو نفوذ شوروی قرار گرفت، از هم دورتر شد، زیرا چین پس از دهه ۱۹۶۰ اتحاد خود با جماهیر شوروی را کنار گذاشت. در طول دهه ۱۹۸۰ افغانستان به میدان جنگ تبدیل شد و چین با همکاری نزدیک با ایالات متحده، تلاش مشترکی را برای دفع تهاجم شوروی آغاز کردند و با کمک بیشتر پاکستان، اسلحه هایی با سبک تسلیحات روسی را در اختیار شورشیان افغان قرار دادند. بنابراین روابط چین و افغانستان در دوران جنگ سرد تحت سلطه رقابت قدرت های بزرگ بود. (۱) این امر پس از دوران جنگ سرد کمتر شد، هر چند همان طور که خواهیم دید، رقابت قدرت های بزرگ. که اینک بین چین و ایالات متحده وجود دارد. به عنوان یک محدودیت شدید در سیاست چین دوباره پیدا شده است. سیر تحول روابط چین و افغانستان در دوران پس از جنگ سرد را می توان به سه مرحله تقسیم کرد؛ در مرحله اول، از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ افغانستان نقش چندانی را در سیاست خارجی چین ایفا نکرد. در این دوره علاقه پکن به افغانستان به خاطر حفاظت از سین کیانگ در برابر تهدیدات تروریستی و توسعه روابط با جمهوری های آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی بود. تروریسم در اویغور برای نخستین بار در آوریل ۱۹۹۰ زمانی که گروهی از مردان اویغور قیام مسلحانه ای را علیه پلیس و نیروهای امنیتی چین در شهرک بارن برای ایجاد «جمهوری ترکستان شرقی» [۲، ص ۵۶۹] انجام دادند، برجسته شد. در همین ایام، افغانستان درگیر جنگ داخلی بین رژیم رئیس جمهور، نجیب الله و واحدهای مختلف مجاهدین بود و چین در سال ۱۹۹۳ مجبور شد کارکنان سفارت خود را از افغانستان فراخواند. در سال ۱۹۹۶، طالبان کنترل کشور را به دست گرفتند، اما چین از برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم جدید خودداری کرد. پیروزی این جنبش اسلامی بنیادگرا اضطراب چین را به شدت تشدید